

فقر تئوری

رصد گاه لغزش ها

نویسنده: ادوارد پالمیر کامپسن

مترجم: امیر حسین ابراهیم

و
عمران حبیبی خانی

انتشارات آزاد مهر

سرشناسه	تامپسن، ادوارد پالمر، ۱۹۲۴-۱۹۹۳ م.
عنوان و نام پدیدآور	Thompson, E. P. (Edward Palmer), 1924-1993 فقر تئوری؛ رصدگاه لغزش‌ها/ نویسنده ئی پی تامپسن ؛ مترجم امیرحسین ابراهیم، عمران حسینقلی خانی.
مشخصات نشر	تهران: آزادمهر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۳۷۰ ص:؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
شابک	۱۲۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۲۹-۲-۹
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: the poverty of theory or an orrery of erros.
موضوع	آلتوسر، لوئی، ۱۹۱۸ - ۱۹۹۰ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	Althusser, Louis -- Criticism and interpretation:
موضوع	ماتریالیسم تاریخ، تاریخ نویسی مارکسیستی
موضوع	Historical materialism:
موضوع	historiography Marxian
شناسه افزوده	حسینقلی خانی، عمران، ۱۳۷۰ - مترجم
شناسه افزوده	ابراهیم، امیرحسین، ۱۳۶۱ - مترجم
رده بندی کنگره	B۲۴۳۰:
رده بندی دیویی	۱۹۴:
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۰۷۹۵۸:
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبا

۸۸۸۴۸۶۱۶



انتشارات آزادمهر

نام کتاب: فقر تئوری؛ رصدگاه لغزش‌ها

مترجم: امیرحسین ابراهیم، عمران حسینقلی خانی

انتشارات: آزادمهر

نوبت چاپ: اول سال ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۳۲۹-۲-۹

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان کریم‌خان، خ میرزای شیرازی، کوچه چهار، پلاک ۱۶

مقدمه مترجم

کتاب پیش‌رو از تاریخ‌نگار برجسته‌ی بریتانیایی (ئی. پی. تامپسن) در نقد چشم‌اندازهای نظروانه‌ی لویی آلتوسر نگاشته شده است. دفاع از تفکر تاریخ‌نگار (Historicistic) توأم با سنجش‌گری و بازنمود نقادانه‌ی (critical representation) دید هم‌ساخت‌نگر (structuralistic).

این سنجش‌نگری اما همچون هر گفتار کانون‌نگر واجد جوانبی است که مورد غفلت یا حذف و انکار قرار گرفته است. گاه چنین طفره‌روی از پردازش انتقادی به بنیادها و شالوده‌های موضوع مورد نقد چنان حیره‌دستانه به آزمون و نمو درمی‌آید که می‌تواند از کلیت اندیشه‌ی حاضر در دادگاه نقد سلب حیثیت کند. این جاست که تأمل و بازنگری دگر بار ضروری می‌نماید. و نیز ررفش در آن آماج‌گاه آغازین که بافت اندیشه را تاروپود بخشیده و به آن ظرفیت عرض اندام داده است، واجد اهمیت اساسی می‌گردد. و بیشتر آن ضرورتی که چنین اندیشه‌یی را تا بدین پایه‌سخته، به کانون یورش اندیشه‌گری دیگر بدل کرده است.

اینک بایسته است که به بنیاد نظری آلتوسر بازگردیم و از منظری انجام شناختی-درون‌مانده‌نگار (immanent-teleological) به کاروند وی بنگریم چنان که فرجام کار در نقطه‌ی خیزش دیدارپذیر گردد. بنیاد کار نظری آلتوسر نقد فلسفه‌های تاریخ میراث‌رسیده از ایده‌آلیسم کلاسیک آلمان و فراهم آوردن گفتاری بود که توان لازم را برای فراگذری از آرزواندیشی ایده‌نولوژیک حال از هر قسم آن داشته باشد و نظریه‌پرداز

اجتماعی را به بارگاه شناخت ساختاری نائل کند. وجهی از آگاهی که به فراسوی جدل‌ها و اظهار لحنیه‌های مسلکی و فرقه‌یی می‌رود. از این نقطه به بعد به جای انحای فلسفه‌های ایده‌آلیستی تاریخ‌انگار با علم ماتریالیستی تاریخ مواجه خواهیم بود. به دیگر سخن آلتوسر از لحاظ ایستار شناخت‌شناسانه، خود را در پیکار یا متافیزیک اصالت تاریخی (Metaphysical Historicism) می‌یابد که از قضا در تحلیل‌های مارکسیستی نیز جا باز کرده و موجب رسوب‌های غیرعلمی شده است.

این که آلتوسر "انسان" را به عنوان یک پدیده‌ی انتزاع‌گرانه، فراورده‌ی ایده‌ئولوژی اومانیستی بورژوایی می‌دانست^۱ نشان از این واقعیت دارد که موضوع علم مدرن به معنای اعم و علوم انسانی به مفهوم اخص نه یک چهره‌ی مجرد و مناسب موعظه‌ی اخلاقی که تشریح ساختار امکان‌ها و ظرفیت‌هایی است که از ساختارهای معین مادی ناشی می‌شوند و پسان‌تر به ما اجازه‌ی تصور سیمایی خاص و تمکینه از "انسان" را می‌بخشند. این جابه‌جایی فرآیند و فراورده را می‌باید کانون نقد آلتوسر به فلسفه‌های تاریخ قلمداد کرد. بعرض کانونی خوانش آلتوسر از فلسفه

بخوانید تاریخ فلسفه و مآلاً فلسفه‌ی تاریخ فهم مدرنیته چونان قاردی پدیداری و انکشاف سرمایه‌داری با جمله‌گی پیامدهای مترتب بر آن است. در این مقال، مدرنیته به عنوان خودآگاهی تاریخی و در عین حال ظهور شکلی از ساختارشناسی ارزیابی می‌شود که در آن امکان درک فراشدهای تاریخی فارغ از پنداشته‌ی سوژه‌ی استعلایی که بی‌تردید جایگزین لائیک امر قدسی می‌بوده فراهم می‌آید. این جاست که آلتوسر

^۱ Bourde, G. Martin, H, Les ecoles historiques, Paris, Seuil, 1989, p 303.

یاری از دریافت لکنای از فروید کامیاب می‌شود که از مرض وسواس دوره‌بندی تاریخی و آن گونه از فهم فلسفی که گمان می‌کرد می‌توان با تعیین شاخص‌های هر دوره به باطن آن عصر پی بُرد عبور کرده و نظریه‌ی هم‌ساخت‌ها را جایگزین پدیدارشناسی آگاهی تاریخ‌مند میراث رسیده از شارحان فرانسوی هگل، هیپولیت و کوژو نماید. در واقع نحوه‌ی برخورد آلتوسر با بنیان مدرنیته سرمایه‌داری، روگرستی از روش کار فروید در تحلیل آسیب‌های روانی زندگی روزمره است؛ و این همان نکته اساسی است که نامپسن در نقد خود از آلتوسر مغفول می‌گذارد. به دیگر سخن کار اصلی آلتوسر بازنویشت فرایند ساختمان‌دنی مدرنیته در شاکله‌ی تکوین سرمایه است که با تعبیر فرویدی "موشکافی آسیب‌رویا" (Durcharbeitung) تناسب ساختاری می‌یابد. این عملکرد تحلیل‌گرانه در روان‌کاوی می‌گوشد مفهوم ارتباطی هر رُخداد آسیب‌ناک روانی را که بر اساس رویکرد دفاعی به محاق رانده می‌شود، بر سوژه آشکار کند. در یک سو تکرار (répétition) قرار می‌گیرد که اساس آسیب‌ناکی روان‌مند و انحراف کنش ناشی از آن را بر می‌نهد و در دو دیگر سو ضرورت موشکافی کردن به میان می‌آید. در ترجمان آلتوسری این متن فرویدی، در یک سو تاریخ‌انگاری و وسواس حصول شناخت تاریخی قرار می‌گیرد و در طرف مقابل آن فهم فرایندهای ساختارمندی و ساختارزدایی. اگر علوم انسانی را در تمایزگذاری از علوم طبیعی منظومه‌یی از معارف رهایی‌بخش قلمداد کنیم، آن گاه فهم مراد آلتوسر در تداوم فروید و لکان کار دشواری برایمان نخواهد بود.

چون که زنده‌گی بیمار در انقیاد شالوده‌ی میل است، نحو بودن و زیستن اجتماعی و سیاسی آدمیان نیز در بند ساختارهایی است که گرچه

از عمل برهم‌نهادی سوزدها برساخته شده‌اند ولی در مراحل پسین و سپسین دیگر از اراده‌ی سازنده‌گان خود تبعیت نکرده و جبرهایی شگرف و البته به سختی قابل تشخیص را به آن‌ها تحمیل می‌کنند. کانون این جبر ساختاری را "نظام کلیت‌بخش سرمایه" تشکیل می‌دهد.

نظامی که میل سرگردان و فرایندهای تاریخی عقلانیت‌انگیزی و اراده‌ی معطوف به قدرت را یک‌جا کرده و آن‌ها را به تن و جان سوزدهای واقعی هر آن جامعه‌ی معاصر تحمیل می‌کند.

از این جا می‌توان به بارگاه تنوری آلتوسر در باب مدرنیته وارد شد. تنوری واقع‌گرایانه‌ی که تامپسن آن را در تفریق‌هایی جزءنگر نهاده و از عرصه‌ی تصویر جهان‌پایان و کلیت‌انگاران‌اش پرهیز می‌کند.

آلتوسر در کوشش نظروارزش جهت بازنویسی مدرنیته از طریق آسیب/ساختارشناسی نظام سرمایه این نکته‌ی روان‌کاوانه را لحاظ می‌کند که راه‌بردن به باطن و ژرفای واقعیت آسیب‌ناکی‌های بشری صرفاً نمی‌تواند از طریق یک تذکر ساده و هشیاری ناشی از آن حل و فصل شود.

در واقع فراسوی فراشد یادآوری نیاز به بازنویسی رخداد در میان است. نحوه‌ی از بودن که ما را از موقعیت آسیب‌ناک پیشین معرض و به جانب ایستاری موجب هدایت می‌کند. پس در این مقال ما نه با نفی تاریخ و ضرورت تاریخ‌اندیشی که با نقد و ردّ وسواس اجباری تاریخ‌نگاری و تصویر خام‌اندیشانه‌ی کلید رهایی‌بخش تذکر به بار و امانت گذشته مواجه‌ایم. تاریخ در این بینش ژرفا- ساخت‌نگر آلتوسر سپهری نیست که در آن تکلیف نوع بشر روشن شده باشد بلکه فضای تاریخ عرصه‌ی است از انواع

¹ see Judith Butler, the Psychic Life of Power, Theories in subjection, "Conscience Doth Make Subjects of Us All", Althusser's subjection, 106-131, Stanford uni press, 1997

کنگی‌ها و تنگناها و البته احتمالات‌های واشکافته و متضاد که با خوانش آسیب‌شناسانه و بازنویسی خلاق آن‌ها در موقف فراسوی درگیری درون تنگنا و محصوریه‌ی زمان شونده، قابل فهم و ارزیابی خواهد شد.

در نظر آلتوسر، مارکس در استمرار و نقادی هم‌هنگام سنت ایده‌آلیسم کلاسیک آلمان کوشیده تا فهم ساختار تاریخ را جایگزین بازنمایی حلول روح لاهوتی در سوژه استعلایی مدرنیته نماید؛ این کار کمترین خُسنی که در پی دارد مهار آن نارسایی‌های فلسفی است که با نیهیلیسم مدرن نسبتی سراسر است می‌یابد.

در این جا باید با سازنده‌ی راستین جهان مدرن/جهان سرمایه‌داری آشنا شویم: پرولتاریا. نحوی از بودن و زیستن که به‌رغم خلاقیت و قوه تولید هم چنان از سوزن‌گی در مفهوم کانتی کلمه محروم مانده است. ولی بدون کار او، انسان بورژوا سوزن‌گی خویش را از کف خواهد داد. این دیالکتیک غریب که موضوع کار آلتوسر و پسان‌تر از او ژیل دولوز و فلیکس گواتاری می‌بوده در نقادی تامپسن حذف شده است.

آلتوسر به دنبال تفهیم ساختارکاوانه‌یی است که این فرنج را توضیح دهد: اگر زدودن بی‌خویشتی نیروی کار در گرو فرایند خودآگاهی و خودرهای‌بخش پرولتاریا نهفته است بی‌تردید می‌باید بر آن غلبه کرد و در واقع مدرنیته را از ناسوزن‌گی سازنده‌ی واقعیش نجات داد. خاتمه‌ی به‌پردکشی رنجبران سراغازی است بر آغاز تاریخ فارغ از تبار استثمار. در واقعیت انقلاب اکتبر و هر انقلاب ضد سرمایه‌داری دیگری با گشودن این زخم تاریخ‌مند مدرنیته به پیروزی رسیده و البته پس از مدتی روند بیگانه‌گی از کار و طبیعت نیز آبرزه‌سازی متناهی آدمی درون ساختار حاکم را البته با الگوهایی بومی‌شده (Localization) بازتولید و تکرار کرده است.